

قصر قجر چگونه زندان قصر شد؟

۲۶ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۵۰

در زمان سلطنت رضاخان دستگاه اطلاعاتی به معنی خاص آن، یعنی مرکزی که به جمع‌آوری خبر از کشور هدف اشتغال داشته باشد در ایران وجود نداشت. او همه چیز را از نظمی که بعدها به شهربانی تغییر نام یافت، می‌گرفت. سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف نیز راه دیگری برای جمع‌آوری اطلاعات بود.

رضا شاه که بقای حکومت خود را در به بند کشیدن آزادیخواهان می‌دید، مدت زیادی از به قدرت رسیدنش نگذشته بود که «مارکوف» روسی را مأمور بررسی و انتخاب مکانی مناسب برای احداث زندان نمود.

نیکلای مارکوف در سال ۱۸۸۲ در شهر تفلیس گرجستان به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۰ از بخش معماری دانشکده هنرهای زیبای آکادمی سلطنتی فارغ‌التحصیل شد. چهار سال بعد نیز در بخش آکادمی فارسی زبان‌های شرقی سن پترزبورگ تحصیلات خود را به اتمام رساند. مارکوف دوست و هم‌ردیف رضاخان میرپنج بود. در سال ۱۹۲۱ میلادی فعالیت معماری خودش را در تهران آغاز کرد. از معماری اسلامی و شهرهای سنتی، احداث بناهای ایرانی و نیز مصالح محلی از قبیل آجر، سنگ، کاشی و گچ را می‌ستود. آجرهای خشتی که وی به کار می‌برد به نام آجر مارکوفی معروف شد. وی چندین وزارتخانه، ساختمان شهرداری و اداره، کارخانه، کاخ و زندان، استادیوم ورزشی، مدرسه و مغازه در تهران ساخت.

او ساختمان سفارت ایتالیا و ساختمان سینگر در خیابان سعدی را به سبک کلاسیک اروپایی ساخت به همه اینها اضافه کنید بنای زندان قصر در کاخ قجرها را. مارکوف پس از بررسی‌های لازم، قصر قجر را برای احداث زندان در تهران پیشنهاد کرد که بلافاصله اعتبار لازم تأمین و طراحی و سپس عملیات اجرایی آن آغاز شد که در نتیجه روز ۱۱ آذر ۱۳۰۸ با ۱۹۲ سلول آماده بهره‌برداری و توسط رضاخان افتتاح گردید. ۱ این در حالی بود که در آن زمان، عده‌ای خرده می‌گرفتند که در هیچ جای جهان معمول نیست، شاه زندان یا مؤسسه دیگری نظیر آن را بازگشایی کند، ولی واقعیت این بود که او برای حفظ حکومت خود نیاز شدیدی به احداث این مکان‌های مخوف داشت.

در آن زمان پس از اداره پلیس سیاسی، اداره زندان از فعال‌ترین ادارات بود و در زندان قصر دو عبارت به صورت ضرب‌المثل در آمده بود که حاکی از جو حاکم در آن دوران است:

«انشاءالله سیگار ادیب السلطنه نصیبت شود» که منظور از «ادیب السلطنه» سرهنگ یحیی رادسر، ۲ رئیس پلیس وقت بود که

معمولاً اجرای احکام اعدام را به عهده داشت و قبل از اعدام به زندانی سیگار تعارف می‌کرد که ظاهراً اضطراب او را مقداری کاهش دهد و یا « تو را از درب علیم‌الدوله بیرون کنند» منظور از درب علیم‌الدوله در چوبینی بود که به محوطه‌ای تپه‌گونه میان زندان قصر و پادگان قصر باز می‌شد و زندانی سیاسی را بر فراز بلندی‌های آن اعدام می‌کردند. ۳

رکن‌الدین مختار ۴ آخرین رئیس شهربانی حکومت رضاشاه، بر خورده‌های ظالمانه و خشونت بار را همچنان ادامه می‌داد به طوری که در زمان تصدی او، شهربانی به دستگاه مخوفی تبدیل شده بود، چنان که تصور می‌شد این دستگاه در قلب تمامی خانواده‌ها نفوذ کرده است. از جمله جنایات او کشتن زندانیان با تزریق آمپول‌های هوا و سمی توسط شخصی به نام پزشک احمدی بود. ۵

پی نوشت:

۱- روزنامه اطلاعات، سال چهارم، شماره ۹۱۵، سال ۱۳۰۸. (سند شماره ۱)

۲- یحیی رادسر دایی هویدا و یکی از عاملین به شهادت رساندن آیت‌الله سیدحسن مدرس بود.

۳- همان، ص ۱۶۸.

۴- رکن‌الدین مختار فرزند کریم مختار السلطنه در سال ۱۲۷۱ ش در اصفهان متولد شد. او تحصیلات مقدماتی را در مدارس جدید گذراند و وارد مدرسه موسیقی و نظام، یکی از شعب مدرسه دارالفنون گردید. هنوز دوره سه ساله مدرسه را پایان نبرده بود که در سن ۲۲ سالگی وارد خدمت در شهربانی شد. در ابتدای کودتای ۱۲۹۹ بر اثر اختلاف با مستشاران سوئدی از خدمت در شهربانی منصرف ولی بعدها از سوی وزارت کشور به ریاست شهربانی رشت انتخاب و پس از حدود دو سال به کرمانشاهان منتقل شد. او با دختر یکی از خانواده‌های کرنندی ازدواج کرد. در سال ۱۳۰۳ امور شهربانی خوزستان به وی که در آن هنگام درجه سرگردی داشت، سپرده شد.

به هنگام مسافرت حسین آیرم به فرنگ جهت معالجه، رکن‌الدین مختار رئیس کل شهربانی شد. او آخرین رئیس شهربانی رضاشاه بود و تا شهریور ۱۳۲۰ در این سمت باقی بود. بنا به نوشته صدرالاشراف، مختار شخص بد نفس و دارای سوءنیت و شناعة اعمال بود.

زمانی که رکن‌الدین مختار رئیس کل شهربانی شد روسیه و آلمان و انگلیس در صحنه سیاست ایران نقش مؤثری داشتند. در زمان تصدی او بر شهربانی کل کشور بود که قضیه کشف حجاب توسط رضاخان مطرح و عملی شد و پلیس در کوچه و خیابان چادر و روسری از سر زنان محجبه برمی‌داشت. در سال ۱۳۱۹ هنگامی که دکتر مصدق از سفر معالجاتی آلمان به ایران بازگشت در باغ کاشف‌السلطنه توسط مأموران مختار (شهربانی) دستگیر و پس از چند روز از طریق مشهد به بیرجند تبعید گردید.

به دنبال استعفای اجباری رضا شاه در ۲۴ شهریور ۱۳۲۰، سرپاس رکن‌الدین مختار هم در همان روز از مقام خود برکنار و پاسپار رادسر به کفالت شهربانی منصوب شد. با برکناری مختار جو خفقان از بین رفت و مردم احساس آزادی کردند. مختار که پس از برکناری به کرمانشاهان رفته بود، توسط پلیس دستگیر و تحت‌الحفظ به تهران آورده شد. پس از تشکیل دادگاه‌های مختلف در خصوص او، و وجود شاکیان متعدد و شرکت در قتل و... در عصر روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۱ اتهامات او قرائت و به زندان محکوم گردید!! که بنا بر شنیده‌ها در فروردین ۱۳۲۷ مشمول عفو پادشاه وقت قرار گرفت!!!

۵- در سال ۱۲۶۶ در تبریز به دنیا آمد در حدود سال ۱۳۰۷ در بیمارستان احمدی تهران که بعدها به بیمارستان سپه موسوم گردید، از بیماران پرستاری می‌کرد. او با مشاهده اعمال پزشکان سعی می‌کرد امور پزشکی را فرا گیرد. سر و کار داشتن با بیماران

متعدد در شبانه‌روز اهمیت واقعی بیماری و درد را در نظرش کم اهمیت جلوه داده و ناله و ضجه دردمندان برایش عادی شده بود و کسی که طاقت مشاهده یک آمپول زدن را نداشت، اکنون هنگام اقدام سخت‌ترین عمل‌ها قبل از پرستاران دیگر حاضر می‌شد و با کمال خونسردی مانع دست و پا زدن بیماران می‌شد.

وی زمانی اقدام به دایر کردن داروخانه کوچکی در مشهد نمود. البته معلوم نیست وی علوم داروسازی را از کجا تحصیل کرده است و همین که می‌گفتند از تهران آمده و در یکی از بیمارستان‌های مهم مرکز کار می‌کرده است برای معرفی او کافی بود تا مردم به او مراجعه نمایند. داروفروشی یا پزشکی در مشهد هم او را قانع نمی‌کرد لذا در پی شغل مهم‌تر و سودمندتری بود و در سال ۱۳۱۰ وارد یکی از مهم‌ترین ادارات مرکز شد. البته معلوم نیست به چه علت و معرفی چه کسی. به ظاهر می‌گفتند طبیب مخصوص شهربانی است و تنها رئیس کل آن اداره و شاید چند نفر مأمورین عالیرتبه، از کارهای او خبر داشتند و اشخاص دیگری سر از کار او در نمی‌آوردند. مشهور است که وی در دل شب سرکار حاضر می‌شد و با آمپول‌های مخصوص خود (آمپول آب‌داغ، آمپول هوا و...) بیماران را می‌کشت. در شهریور ۱۳۲۰ که اوضاع دگرگون شد وی به کشور عراق گریخت ولی به وسیله مأمورین عراقی دستگیر و به مقامات ایران تحویل گردید. پس از چندی در حالی که عاملین اصلی به نوعی تبرئه شدند، وی اعدام گردید!! (برگرفته از روزنامه اطلاعات، مورخ جمعه دوم مرداد ۱۳۲۱ (سند شماره ۲). (احمد کسروی وکیل مدافع وی بوده و در دادگاه از او دفاع نمود)

منبع: شکنجه‌گران می‌گویند... قاسم حسن‌پور، موزه عبرت ایران چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶، صص ۲۲-۲۴.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/28435/زندانب-چگونه-قصر-قصر>